



۲۰۱۹/۰۵/۲۱

داوود موسی

سود اسلامی

نوشته و تحقیق از داوود موسی



قسمت دوم و ختم

خُدمات بانکهای لا ربا

مرحوم آیت الله خمینی همین که قدرت سیاسی را در ایران بدست گرفت، امر به منع معاملات سود آور نمود. برای شان عرض نمودند که یک کشور، چه اسلامی، چه غیر آن، بدون داشتن یک بانک دولتی کاری از پیش برده نمی تواند. و هم بانک ها تمویل مصارف خود - از قبیل معاشات، کرایه مصرف برق، و غیره را از طریق فرق بین دادن قرضه به دیگران با ربح (سود) بلند، و قرضه گرفتن پول از دیگران با ربح پایین بدست می آورند. و اگر قرار باشد که همین بانک ها به مردم بدون اخذ سود پول قرض بدهند، باید نام شان را [بانک ملا نصرالدین] بگذاریم. بالاخره فتوی برین رفت که یک بانک اسلامی می تواند به مردم پول به کرایه بدهد و نیز از مردم پول به کرایه بگیرد. این درست همان روندیست که "مولا هم مودودی" در کتاب خود ما را از آن بر حذر داشته بود. اما، ما درین جا ملاحظه می کنیم که بیست در صد امت اسلام - که اهل تشیع باشند - با شناختن پول به حیث مال یا جنس، مشکل خود را با فتواء آیت الله خمینی از نظر مقررات مذهب شیعه (که اجتهاد در آن مجاز میباشد) حل نمودند.

یک طرز معامله دیگر که در همین "بانک های لا ربا" رائج است از مراجین میخواهند تا بعد از موافقه در مورد خرید اموال مورد ضرورت شان - چه منقول باشد یا غیر آن - یک توافق نامه ای را که با فروشنده آن ترتیب نموده باشند، به بانک ارائه بدارند. بانک بالنوبه قیمت همان مال را به فروشنده پرداخته و بعداً آنرا بالای خریدار به نرخ بالاتر، با علاوه نمودن مفاد یا ربح، که شرائط پرداخت آن با مدت قرض گیری فرق می نماید، به فروش میرساند. حالا اگر این روند کار را با اندکی غور تحت مذاقه قرار بدهیم، دیده میشود که شخصی برای خرید چیزی به پول ضرورت دارد که باید از شخص دیگری بقرض بگیرد. قرض دهنده هم صرف برای این منظور پول جمع نموده تا آن را در قبال سود به دیگران بدهد که چنین معامله سود آور را شریعت اسلام منع قرار داده است. لهذا همین دو طرف دست به هم داده و سیستمی را به راه می اندازند که عین مأمول از طریق کاربرد یک حیل (آن هم به مقابل

حکم شریعت) بدست بیاید. اما عیب این معامله درین است که اگر مدیون مدتی بعد از تسلیمی جنس بناء بر کدام علت غیر مترقب قادر به پرداخت قسط ماهوار خود نگردیده و طالب تمدید مدت با تقلیل مبلغ قسط گردد، بانک قیمت نهائی را بالا می برد. این طور معاملات شبیه ربائی که در عصر جاهلیت در شبه جزیره عرب متداول بود، می باشد که در پایین از آن سخن خواهیم زد.

بانک انکشاف اسلامی واقع عربستان سعودی که چند دهه قبل به سرمایه همان دولت به منظور معاونت با مسلمانان کم بضاعت بناء گردیده بود، نیز از همین روند کار استفاده می نماید. منتهی این بانک امروز تنها مصروف دادن قرضه به دولت های که اقتصاد پیشرفته تر دارند کار خود را اختصاص داده است، و نه برای رفع احتیاج عوام الناس. عده ای از "بانکهای لاربا" در کشور پاکستان نیز خدعه دیگری بکار می برند. به این معنی که وقتی یکی برای گرفتن قرضه - مثلاً یک میلیون روپیه - به آنها مراجعه می نماید، بانک با آنها یک قرار داد به مبلغ یک میلیون و یکصد هزار روپیه می بندند. اما در واقع به او در قبال یک رسید برای یک میلیون و یکصد هزار روپیه، صرف یک میلیون روپیه پرداخته و در پایان یک سال از وی یک میلیون و یکصد هزار روپیه اخذ می نماید.

از پیغمبر محبوب اسلام (ص) دو روایت داریم. یکی اینکه "إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ"^(۱). یعنی [پیامد] اعمال شما وابسته به نیت شماست. بدین تفصیل که اگر یکی، شخص دیگری را دید که در آب غرق می شود و او کنده چوبی را بر نجات وی بسویش پرتاب نموده و آن کنده چوب بسر غریق اصابت نموده، موجب هلاک او گردد. خداوند تنها برای نیت اولی مکافات میدهد و نه مجازاتی برای کشتن غریق. حدیث مبارک دوم نیز تقریباً به عین مطلب بوده و می فرماید "نِيَّتِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ". یعنی نیت مسلمان برتر از عمل اوست.

اینهمه بانکها بنام اسلامی و این اشخاص میدانند که در واقع موضوع از دادن یا گرفتن پول در مقابل آنچه که از جنس سود است میباشد، ولی باز هم با تحریف احکام شریعت معامله را شکل شرعی میدهند. اما در قاموس شریعت اسلامی اینگونه فعالیتها را همان "حیله شرعی" میگویند که باز هم در پایان کار به غیر از حیله با شریعت چیز دیگری نیست.

به هر رنگی که خواهی جامه میپوش
من از طرز خرامت می شناسم
** * **

کاربرد معاملات سود آور در عالم غیر اسلامی

درین مبحث وقتی سخن از عالم اسلام می زنیم، مراد ما از تمام مناطق مسلمان نشینی می باشد که مؤسسات بانکداری و معاملات دیگر سود آور- بصورت کلی یا قسمی - قانوناً در آن جا روی کار می باشد. در صدر اینها، مؤسساتی از قبیل مؤسسه ملل متحد، بانک جهانی، صندوق وجهی بین المللی (IMF)، بانک بین المللی برای اعمار مجدد و انکشاف (IBRD)، مؤسسات کمک دهنده کشورهای غنی مثل سازمان کمکی امریکا (US/AID)، انگلستان، کانادا، چین، جاپان و چندین کشور دیگر قرار دارد. اینها به منظور عمران پروژه های عام المنفعه یا شخصی - در قبال یک

^۱ - حدیث اول کتاب صحیح امام مسلم (رح) که مورد تأیید امام بخاری (رح) نیز قرار گرفته است.

سود بسیار ناچیز مثلاً سالانه ۲-۳ درصد - قرضه های طویل المدت بیست سال و سی ساله می دهند. در بعض این قروض در ختم کار، سود آنها تحت تأثیر انفلیشن ارزش خود را از دست داده و بخشیده می شوند. درین جا ما مقادیر مساعدت های بعض ازین مؤسسات را در نظر میگیریم:

قرضه های مؤسسه صندوق وجهی بین المللی یا (IMF) در کل برای کمک به کدام پروژه انکشافی خاصی نبوده، بلکه تنها به منظور توازن بیلانس بودجه، استقرار اقتصادی، تولید رشد دوامدار و غیره می باشد. مساعدت این مؤسسه در سال ۲۰۱۷ تنها به ۱۵ کشور جهان بالغ بر ۹۸ بلیون دالر به مدت ۲۴ الی ۴۸ سال بود (۲). در صورت نبود چنین یک سهولتی، به یقین که تا حال ده ها دولت فقیر و نادار جهان با ورشکستی و بربادی مواجه می گردید.

در جهان امروزی بانک های تجاری، ساختمانی، زراعتی، صنعتی و غیره غیر دولتی نیز در درجه دوم برای عمارات نشیمن و مؤسسات بصورت قرضه های سود آور پول می دهند. از جمله، در کشور امریکا ۹۷ درصد همه ساختمان ها - اعم از شخصی، تجاری یا صنعتی و غیره - با پول از طریق قرضه سود آور آباد میگردد. به عباره دیگر، اگر پای همین نوع قرضه ها در بین نباشد، تنها سه فیصد مردم امریکا صاحب خانه و دیگر ساختمان ها شده می توانند. طرز العمل این پروسه چنین است که هر شخصی که توان پرداخت برخی (مثلاً ده درصد) قیمت مجموعی ساختمان دلخواه خود را داشته باشد، میتواند به اعتبار عاندی که فارغ از پرداخت پول ما یحتاج ماهوار او باشد، مبلغ نود درصد (یا کم و بیش) باقی را به صورت قرضه طویل المدت با مفاد از یک بانک بدست بیاورد. چون درین نوع معاملات منفعت جانبین متصور میباشد، امروز از طریق آن در سراسر جهان بلیون ها نفر صاحب خانه و بقیه ساختمان ها، عرادات، لوازم خانه و غیره میگردند.

با کاربرد چنین یک پروسه ای، مصارف امور ساختمانی در کشور امریکا در سال ۲۰۱۷ بیشتر از یک تریلیون و دو صد و سی بلیون دالر بوده که اگر ۹۷ درصد آن از طریق قرضه های سود آور باشد، این مبلغ بالغ بر یک تریلیون و یکصد و نود و سه بلیون دالر می شود.

بانک جهانی نیز از سال ۲۰۱۷ تا امروز برای افغانستان پروژه های متعدد را به ارزش بیشتر از یک هزار ملیون دالر در نظر گرفته است که بعض شان سود آور و بقیه بدون سود می باشد.

به غیر از بانک ها و مؤسسات قرضه دهنده دیگر که به نام (S&L) یاد می شوند، ارگان هایی نیز وجود دارد که برای فراهم آوری قرضه های کوچک و آنی در سرتا سر جهان (به شمول کشور ما) فعالیت می نمایند. اینها عبارت از کمپنی های کریدت کارت می باشند. کسانی که درین شبکه ها عضویت دارند، می توانند از کریدت کارت خود بجای پولی نقدی که ندارند استفاده نمایند. در بعض ازین کمپنی ها صاحب کارت می تواند در ظرف چند روز محدود، پول قرض ذمت خود را بدون پرداخت سود تادیه نموده، و یا با گذشتن آن موعد، به پرداخت سود تن در دهد. در سال ۲۰۱۶ مصرف جهانی از طریق کریدت کارت برای بدست آوردن اجناس و خدمات مبلغ ۲۰,۶ تریلیون دالر

۲- این ارقام از نشرات گوگل بدست آمده است.

بود. مزیت بزرگ کاربرد کارت های کریدت اینست که صاحب کارت مجبور نیست که برای سفر در داخل یا خارج کشورش با خود پول نقد حمل نماید.

یکی از خواص بس خطرناک قرضه در عهد جاهلیت (عربستان قبل از اسلام) این بود که قرضه به شخص محتاج برای مدت یکسال بدون سود داده می شد. در پایان یکسال اگر همین مدیون به اداء قرض خود قادر نمی شد، دائن مبلغ نمت او را با تمديد مدت برای یکسال دیگر دو برابر می ساخت. این مبلغ به همین منوال با تکرار هر سال دو برابر شده میرفت تا اینکه خود مدیون با اهل و عیالش به غلامی دائن در می آمد. همین روند را خداوند (ج) در آیه مبارکه ۱۳۰ سوره آل عمران به شرح ذیل منع قرار داده است: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ". ای کسانی که ایمان آورده اید سود دو چند و چهار چند نخورید. و از خداوند بترسید تا باشد که رستگار شوید.

به استناد تاریخ اسلام از بعثت آنحضرت (ص) و دوره خلفای راشدین الی اخیر مرحله توسعه قلمرو اسلامی از طریق جنگ، عوارضی که امروز دولت ها از مردم به نام های مختلف از قبیل مالیه، محصول، فیس و غیره اخذ می نمایند وجود نداشت. اما ما امروز به این دلیل تاریخی (سنت پیغمبر اسلام) نمی توانیم از رواج یا پرداخت آنها جلوگیری کنیم. برای آنکه اولاً در فقدان این عوارض شیرازه دولت ها برهم می خورد. و دیگر اینکه در برهه فتوحات اسلامی عوائد دولت بدو تنها از درک ولجه (غنیمت)، و بعد ها نیز علاوه از راه اخذ جزیه - که با گرفتن یک تکس من حیث "حق الحفظه" از کافران و مشرکینی که با حفظ عقائد دینی خود در قلمرو اسلامی بسر می بردند تأمین می گردید - اما در تمام ممالک جهان قاعده چنین است که از عدم پرداخت اصل وجه بوقت آن، جریمه نیز اخذ میگردد. مثلاً همان "احمد خان" ما اگر در اول سال یکصد افغانی به شرکت برق مقروض باشد، در اخیر سال اول بایدپرداخت آن را با ده در صد جریمه نیز متقبل گردیده و یکصد و ده افغانی بپردازد. در اخیر سال دوم باید همان ده درصد جریمه را برای یکصد و ده افغانی و در سال سوم برای یکصد و بیست و یک افغانی بپردازد. این روند اگر برای هفت سال متواتر دوام نماید، مبلغ نمت "احمد خان" دو برابر میشود.

این داستان خیالی را بدان جهت ذکر کردم که روند آن با آنچه که خداوند (ج) در آیات مختلف قرآن مجید در منع ربا ذکر نموده شباهت تام دارد. ولی تا کنون - اقلأ در کشور ما - هیچ فقیه و عالم دین بر آن انگشت اعتراض نگذاشته است. زیرا اگر چنین قاعده ای وجود نداشت باشد، "احمد خان" هیچ گاه حاضر به پرداخت پول مصرف برقیش نمی گردد. این موضوع نیز مثل داستان شاخص قرار دادن نرخ طلا که در بالا ذکر نمودم از بین رفتنی نبوده و دلیل آن را به نام "جبر تاریخ" یاد می کنند.

جبر تاریخ در واقع در از همان آغاز در تاریخ صدر اسلام کدام بدعت یا پدیده جدید نبوده که ما از آن هراس داشته باشیم. بصورت مثال، سه داستان را از حضرت خلیفه ثانی عمر (رض) روایت نموده اند:

۱. حین فتح مکه در سال هفتم هجری، آنحضرت (ص) مصمم بودند که ابو سفیان را - که از بزرگان قریش بوده و تا آن زمان از مخالفین سر سخت مسلمانان شمرده میشد - شدیداً مجازات نماید. اما خداوند (ج) به او امر نمود تا برای جلب الفت یک عده از بزرگان قریش - بعد از ایمان آوردن شان - معاش مستمری مقرر نماید. همین معاش در عهد خلافت

حضرت ابوبکر صدیق (رض) تا زمانی که حضرت عمر (رض) زمام خلافت را بدست گرفت به ابو سفیان پرداخته می شد. اما از اولین کار های خلیفه ثانی یکی منع پرداخت این معاش بود. وقتی ابو سفیان برین حرکت خلیفه به دلیل اینکه پرداخت معاش او به نص قرآنی موسوم به آیه رِئَافَةُ الْقُلُوبِ یا مُؤْتَلَفَةُ الْقُلُوبِ (نمبر ۶۰ سوره التوبه) ثابت است، اعتراض نمود، حضرت خلیفه با شمشیر برهنه در خطاب به او گفت "اگر ایمان آوردن تو بدین اسلام به خاطر این معاش است، بگو تا همین حالا گردنت را بزنم. در غیر آن تو بر آنانیکه با تصدیق قلبی دین اسلام را قبول نموده اند کدام فرقی نداری".

۲. بار دیگر شخصی بحضور شان عارض شد که چند نفر غلامان حبشی شتر او را دزدیده و گوشت آن را خورده اند. وقتی خلیفه از غلامان جویای حال شد، آنها عرض نمودند که چند روز در صحرا راه را گم کرده بودند و بالآخره وقتی این شتر بی صاحب را یافتند، از فرط گرسنگی مجبور شدند تا به این عمل تن بدهند. در حالی که باید بحکم متن صریح قرآنی دست سارقین بریده میشد، خلیفه آنان را عفو نموده و تاوان شتر را از جیب خود پرداخت.

۳. پیر مردی را بحضور خلیفه به جرم دزدی آوردند. او به خلیفه گفت که عایله بزرگی دارد و معاشی که کارفرمایش به او می پردازد، حتی تکافوی اعاشه خانواده اش را نمی نماید. خلیفه کار فرما را بحضور خود خواسته و بعد از آن که به او امر نمود تا من بعد معاش پیرمرد را دو چندان بپردازد، به او گوشزد نمود که اگر این شخص بار دیگر دست به سرقت زد، دست خودش (کار فرما) را خواهد برید.

این بود چند نمونه از جبر تاریخ در زمان حضرت خلیفه ثانی (رض) که ممکن سائقه او آیه مبارکه ۲۴ سوره محمد باشد که می فرماید. "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟" یعنی چرا در [فرموده های] قرآن تدبیر نمی کنند؟ آیا بر قلب های شان قفل انداخته اند؟

در حدیث نمبر ۵ / ۴۴ کتاب احادیث مسلم (رح) و هم چنان صحیح بخاری (رح) از حضرت پیغمبر اسلام (ص) روایت شده است که "ربا در شش چیز حرام است: طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو، خرما به خرما و نمک به نمک. باید مثل هم و بطور مساوی و دست بدست مبادله شوند. در صورتی که مختلف الجنس باشند، هر طوری که دل تان بخواهد معامله کنید". ماده (۱۳۰) مجله الاحکام نیز در تأیید همین مطلب میگوید که "نقود جمع نقد بوده و عبارت از طلا و نقره می باشد". پس این حدیث مبارک چند نکته را بر ما روشن میسازد:

۱- اینکه حکم منع آن تنها در مورد شش قلم اجناس است که از جمله، چهار تایی آن مواد خوراکی بوده و شامل هزاران نوع مواد دیگر حتی لوبیا و سیب و ناک نمی گردد.

۲- در مورد طلا و نقره اگر مراد از ذکر آنها تنها از جنسیت آنها باشد، میدانیم که در صدر اسلام به غیر از همین دو، سکه های فلزی دیگر مثل مس و برنج نیز مروج بود. و بالعکس اگر مراد از تمام انواع پول مروج می بود، باید بجای ذکر طلا و نقره، باید جناب شان به لفظ پول اکتفا می نمودند. در حالی که چنین نبوده و بر مبنای همین حدیث مبارک معاملات با پول مسی و برنجی تابع حکم ممنوعیت ربا نمی گردد. مخصوصاً امروز که در سر تا سر دنیا دیگر کسی سکه طلا و نقره را برای خرید گوشت و ترکاری بکار نمی برد، بلکه طوری که در بالا گفته آمد، ذخیره آنها تنها و تنها به امید بلند رفتن ارزش آنها در آینده می باشد که ماده (۱۲۶) مجله الاحکام نیز همین مطلب را تأیید نموده است. از جانب دیگر در دنیای امروزی پول کاغذی و مخصوصاً پلاستیکی (کریبت کارت) هم جای بیشتر از ۹۹ درصد سکه های فلزی را گرفته است که در صدر اسلام کسی گمان آن را هم نمی برد.

۳- از همه مهمتر هم اینکه امروز در دنیای مدرن رقم بزرگتر معاملات پولی از طریق کریبت و دبت بانکی و غیره اجراء میگردد. مثلاً A و B دو شخص حقیقی یا حکمی میباشند که هر کدام شان در بانک X حسابات تجارتي دارند. از جمله A از باک مذکور میخواهد تا با دبت (وضع) نمودن یکصد هزار دالر از حسابش، همان مبلغ را به حساب B کریبت (انتقال) نماید.

بانک X نیز بدون اینکه کدام حبه ای را از یک حساب به دیگری انتقال فیزیکی داده باشد، صرف در صفحه کمپیوتری حسابات خود همین مبلغ را بخواهش A به حساب B نزد خود یا حتی در کدام بانک دیگری در آن سر دنیا معامله می نماید. به این صورت روزانه بلیون ها دالر در سرتا سر دنیا رد و بدل میشوند در حالی که بغیر از همان مندرجات صفحات کمپیوتری کدام عمل دیگری یا پول حقیقی در کار نیست. در جایی خواندم که با کار برد این سیستم، مثلی که در مثال خریدن خانه با قرضه بانکی شرح دادیم، یک شخص (مثلاً A) میتواند بصورت مثال از یکصد هزار دالر، هر بیست هزار آنرا من حیث پیش پرداخت به پنج بانک دیگر پرداخته و از هر کدام هشتاد هزار دالر قرضه بدست بیاورد. این روند حجم معاملات جهانی را به مقایسه وجود پول فیزیکی هفت برابر بلند میبرد. همچنان با استفاده از متن حدیث شریف فوق ما میتوانیم چهار نوع معامله تجارتي مروج امروزی ذیل را مورد مذاقه قرار دهیم:

اول: احمد از اکبر ده هزار دالر به قرض میگیرد. شرط اینست که احمد همین مبلغ را به عین سکه بعد از یکسال با ده درصد ربح به اکبر بپردازد. در چنین معامله ای اگر چه طلا به طلا یا نقره به نقره در کار نبوده، و دالر هم نه بصورت پول بلکه بصورت جنس به قرض داده شده باشد، اما عین سکه به همان سکه بوده و میتواند مورد اعتراض شرعی قرار بگیرد.

دوم: احمد از اکبر ده هزار دالر به قرض میگیرد و این بار شرط آن چنین است که احمد باید در پایان سال قیمت این مبلغ دالری را به نرخ روز به افغانی بر علاوه ده در صد ربح بپردازد. درین معامله باز هم دالر من حیث جنس بوده و معامله نه توسط طلا و نقره و یا سکه به عین سکه صورت نگرفته است.

سوم: احمد از اکبر بیست عدد کمپیوتر را به مبلغ مجموعی بیست هزار دالر به وعده یکساله میخرد و باید در پایان سال همین مبلغ را با ده در صد ربح به اکبر تادیه نماید. این معامله چون در اداء دالر (جنس) صورت گرفته است، حیثیت مالچه (بارتر) را دارد. و از جانب دیگر اگر دالر را پول بیندازیم، جنس به پول بوده و اکبر شرعاً مستحق ده در صد مفاد میگردد.

چهارم: باز هم اکبر همان بیست عدد کمپیوتر را به همان قیمت از اکبر می خرد، اما پرداخت قیمت آن در یکسال بعد معادل قیمت عین مارک و مودل کمپیوتر بر علاوه ده در صد ربح میباشد. درین معامله اگر چه قیمت خرید معین است، اما قیمت پرداخت یک سال بعد معلوم نیست.

می بینیم که در هر چهار نوع معامله فوق، نه پای طلا با طلا یا نقره با نقره در بین است، و نه از معامله سکه به عین سکه یا جنس به عین جنس (که رباء الفضل پنداشته میشود). پس باید همگی شان دارای مجوز شرعی باشند.

اخیراً علمای دینی پاکستان به اجرای یک نوع معامله جدیدی تحت عنوان "شرعی" فتوی داده اند که جزئیات آن چنین است:

همان "احمدی" که در امتله بالا یاد کردیم این بار بایسکل می فروشد. "اکبر" از او یک صد عراده بایسکل را به قیمت فی دانه یکصد دالر (جمعاً ده هزار دالر) خریداری می نماید. در مقابل آن "احمد" بدون گرفتن پول از وی، یک پارچه برایش میدهد تا از گداهش یکصد دانه بایسکل را تسلیم بگیرد. اما توافق چنین است که "اکبر" شش ماه بعد همین مبلغ ده هزار دالر را با پنج در صد مفاد آن به حیث مرابحه بپردازد.. اما "اکبر" بدون آنکه بایسکل ها را تسلیم بگیرد، همان پارچه را به قیمت پائینتر بالای "اکرم" فروخته و قیمت آنرا نقداً اخذ میدارد.

حالا می بینیم که "اکبر" بدون آنکه اموال را قبض نماید (یعنی بدون رعایت "دست بدست") مال مختلف الجنس را در مقابل (پول نسبی) خریده است، یعنی در واقع از "احمد" به صورت غیر مستقیم ده هزار دالر پول قرض گرفته است و حاضر گردیده تا آن را بعد از مدت شش ماه بر علاوه پنج فیصد ربح به "احمد" بپردازد. اگر احياناً طرفین چنین معامله ای به منظور توثیق بیع به کدام محکمه شرعی مراجعه نمایند، هر دوی شان مجبور خواهند بود تا در قبال دو سؤال قاضی جواب منفی بدهند. یکی اینکه آیا بایع پول خود را تماماً اخذ نموده، و دوم آیا مشتری جنس را کلاً تسلیم گردیده است. درین صورت قاضی نیز ناگزیر

خواهد بود تا این نوع بیع را باطل (غیر شرعی) پنداشته از توثیق آن امتناع نماید. یا هم اینکه هر دوی شان به دروغ متوسل گردیده و جواب مثبت بدهند. در صورت اخیر اکبر هر وقت که خواسته باشد از پرداخت پول بر نمت خود امتناع نماید.

اما "اکبر" در جواب میگوید که او یک معامله مختلف الجنس (پول نسیه در قبال بایسکل) را با "احمد" اجراء نموده است که دلیل قبض جنس توسط او همان پارچه ایست که "احمد" به او داده است. وی میتواند هر وقت که خواسته باشد توسط آن اجناس را عملاً به تصرف خود بیاورد. اما حال این حق خود را به "اکرم" انتقال داده است.

"احمد" نیز بالنوبه مدعی میگردد که چون او جنس (بایسکل) را عملاً در قبال وعده "اکبر" برای مدت معین به او فروخته است، لهذا نظر به فتوای مولا هم مذکور میتوانم مفاد مال التجاره خود را منحیث مرابحه بر قیمت آن علاوه نماید.

در کشور ما (مخصوصاً در ولایات جنوب غربی) سیستم متفاوتی نیز رائج است: شخصی به یک فروشنده بادام مراجعه مینماید تا از وی مبلغ یکصد هزار افغانی قرضه (لا ربا) بگیرد. این در حالی که "فروشنده" غیر از چند مشت نمونه از چند نوع بادام، دیگر چیزی در اختیار ندارد. همین فروشنده به وی یک صد و ده کیلو بادام را به نرخ یک هزار افغانی فی کیلو پیشنهاد مینماید تا مبلغ یکصد و ده هزار افغانی قیمت آن را یک سال بعد بپردازد. خریدار بعد از اینکه معامله را تسجیل نمود، بدون تسلیمی یا رونیت اصل کل میبیمه، آنرا فی المجلس پس به مبلغ یکصد هزار افغانی بالای همان فروشنده فروخته و از وی یکصد هزار افغانی نقد می ستاند. فروشنده نیز بعد از مدت یکسال، یکصد و ده هزار افغانی یعنی پولی که بدون ردو بدل شدن میبیمه پرداخته است، بر علاوه ده در صد سود آن اخذ می نماید.

این نوع معامله به این دلیل جواز ندارد که اولاً هر دو فروشنده مالی را که در تصرف خود نداشتند فروخته اند. و ثانیاً بین عاقدین بغیر از پول چیز دیگری رد و بدل نگردد. اما در نتیجه، یکی از آنها بر دیگری تفضیل یافت.

در پایان این گفتار سؤالی که مطرح میگردد اینست که آیا از نظر شما برای دول فقیر دنیای اسلام (بشمول افغانستان) لازم است که از چنین لقمه های چربی که در لباس سود پیچیده است صرف نظر نماید یا خیر؟

هواداران سر سپرده سیستم "لاربا" به این عقیده اند که اگر این سیستم اقتصادی در جهان سرتاسری گردد، موجب فقدان انفلیشن، بیکاری، فقر و استعمار اقتصادی خواهد شد. غافل ازینکه با از بین رفتن سود مؤسسات کمکی سود آور که با سرمایه های نه صفری و دوازده صفری (یعنی بلیون و تریلیون دالری) - که مثنی از خروار آنرا من حیث نمونه در بالا ذکر نمودیم - فلج گردیده و اقتصاد جهانی زیر سایه چنان یک رکودی قرار خواهد گرفت که حافظه این کره خاکی از ذکر مثل آن عاجز خواهد بود. در پایان کار، حمله اول این بلای عظیم متوجه بیکر دنیای سوم (فقیر) خواهد بود که اکثر نفوس آنرا مسلمانان تشکیل می دهند. والسلام و الله یاور.

ختم



قسمت اول این مطلب را با کلیک بر لینک پایان مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/d_moosa_sood_eslaami_1.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

سود اسلامی (قسمت دوم و اخیر)
d_moosa_sood_eslaami_2.pdf